ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴_۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷_۸۸۵۰۱۳۰۰
_۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰_۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

شنبه ۲۶ تیر ۱۴۰۰- شماره ۶۸۱۱

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 13 12 45 3000

WWW.INN.IR

info@inn.ir

کوتاه‌تر از گزارش

چرا آنسوی نیمکت تمام شد؟

اگر سری به اینستاگرام در ۲۴ ساعت گذشته زده باشید، حتماً دیده‌اید که فوتبالی و سینمایی و تئاتر و علاقه‌مند به کتاب و کلمه در مدح دکتر صدر مطلبی نوشته، عکسی به اشتراک گذاشته و تسلیت گفته. دکتری که تحصیلات مهندسی و اقتصاد داشت را همه با همین‌ها می‌شناختند. با جادوی کلماتش در فوتبال و هنر. نسل جدید البته شاید بیشتر او را با برنامه آنسوی نیمکت شناختند. دیروز خیلی از بچه‌هایی که تازه در ابتدای دهه ۹۰ فوتبال‌بین شدند، در مدح این برنامه نوشتند. برنامه‌ای که فقط ۴ سال روی آنتن رفت و نه تنها در زمان خودش بلکه همچنان در این روزها هم مثل و مانندی ندارد. ساختار برنامه ساده بود. هر پنجشنبه مجری برنامه با دکتر صدر به مناسبت بازی‌های مهم هفته به گفت‌وگو می‌نشست و دکتر با هوشمندی هرچه تمام‌تر اتفاقات امروز را به اتفاقات سال‌های گذشته در فوتبال، سیاست و اقتصاد و فرهنگ ربط می‌داد. یک شوی هفتگی جذاب که با تکیه بر آرشیو غنی و بی‌مثال دکتر روی آنتن می‌رفت. این برنامه اما با تصمیم مدیریت وقت شبکه ورزش که در سال ۱۳۹۴ تازه روی کار آمده بود، تعطیل شد. در آن روزها قرار بود برنامه فوتبال ۱۲۰ که به تازگی به تهیه‌کنندگی عادل فردوسی‌پور جمعه‌ها روی آنتن می‌رفت، جانشین باکس پنجشنبه شب‌ها شود. با اینکه ماهیت دو برنامه تفاوت داشت اما مدیران تصمیم گرفته بودند در حوزه فوتبال خارجی تنها یک برنامه تحلیلی فعالیت کند و در نتیجه آنسوی نیمکت تعطیل شد. اتفاقی که باعث ناراحتی شدید دکتر صدر شد و او دیگر حاضر نشد در هیچ‌کدام از برنامه‌های شبکه ورزش حاضر شود. چندسالی از کارشناسی حتی کناره گرفت اما دوباره در برنامه جام جهانی ۲۰۱۸ میهمان ثابت برنامه عادل فردوسی‌پور در شبکه سه شد. آنسوی نیمکت برنامه‌ای بود که هیچ‌وقت تکرار نشد و بعید است در فقدان دکتر صدر دیگر تکرار شود.

یاد

حسن حسن‌زاده

رؤیاسازها زنده می‌مانند

نوشتن از تو سخت است. همیشه برای من مثل خواب بودی؛ خوابی چنان کوتاه و شیرین که وقتی بیدار می‌شدم، مثل همه خواب‌های شیرینم، چیزی برای نوشتن از تو به یاد نداشتم. می‌گویند خواب‌ها فراموش می‌شوند اما فقط رؤیاسازهایی مثل خودت می‌دانند که خواب‌ها اگرچه به وقت بیداری در خاطر نمی‌مانند اما چنان کرانه ناخودآگاهت را تسخیر می‌کنند که مفری از آنها نیست.

مثل منِ خواب‌آلود، که مفری از تو و واژه‌هایت ندارم.

بیراه نیست که همیشه تو را به خواب تشبیه می‌کردم. جز خواب، مگر سرزمین دیگری چنان بی‌زمان و بی‌مکان وجود دارد که گذشته را به آینده و سکوهای سرد و خالی آزادی را به قلب پرشور سکوهای امجدیه وصل کند؟ تو همانقدر بی‌زمان و بی‌مکان بودی. بگذار حالا از حرکت هنرمندانه دست‌هایت را فاش کنم. فقط رؤیاسازی مثل تو می‌توانست چنان از گذشته بگوید که انگار اکنون است و چنان از لحظه حال بسراید که انگار در تمام تاریخ تکرار شده است. بی آنکه خودت بدانی با حرکت همان دَست‌ها من را و بسیاری دیگر را به سرزمین بی‌کرانِ پادشاهی‌ات بردی. به سرزمینِ خواب‌های بی‌زمان و بی‌مکان؛ جایی که هنوز دیه گوتا ابد، دیوانه‌وار مدافعانِ پیش‌رویش را از سر راه برمی‌دارد و در همین حوالی، پاهای ناصر حجازی، هنوز از آخرین شیرجه‌اش به زمین نرسیده.

صبح که از خواب برخاستم و آن روبان مشکی را گوشه عکس‌هایت دیدم، مثل کودکی خردسال و مثل پیرمردی چروکیده در بستر، مرز خواب و واقعیت را گم کردم. مثل کودکی که از شکستنِ خواب شیرینش اشک می‌ریزد و مثل پیرمردِ چروکیده‌ای که در خوابش دیده جوانی است در میانه چمنِ سبز امجدیه و تمام ورزشگاه برایش هورا می‌کشند.

من همانقدر اندوهگینم. مثل همان کودک خردسال و مثل همان پیرمردِ چروکیده در بستر، که تا در اقیانوس شیرین خوابش غرق شد، نورِ خورشیدِ روی صورتش، بی‌رحمانه او را به کرانه سخت و زمخت واقعیت برگرداند. شاید عمر خواب‌های شیرینی چون تو کوتاه باشد اما رؤیاسازها با رؤیاهایی که ساخته‌اند زنده می‌مانند؛ آنها باز می‌گردند، حتی به اندازه یک خواب شیرین و کوتاه اما همیشه باز می‌گردند.

نگاه

امیر صدری- روزنامه‌نگار و پزشک

داستان من و حمیدرضا صدر از غبطه‌ای شروع شد که به او می‌خوردم. من جوجه نویسنده تازه سربرآورده‌ای بودم که اگر نوشته‌ای از من در مجله فیلم چاپ می‌شد، شبش خوابم نمی‌برد و آن وقت در این فضا بارها می‌شد که به خاطر تشابه اسمی من و حمید صدر را اشتباه بگیرند. آن روزها و آن سال‌ها هرکه با من تماس می‌گرفت اول چک می‌کردم که مبادا با حمید صدر کار داشته باشد و در میان این تماس‌ها یادم هست که تماس سفارت ایتالیا و یک کارگردان مطرح سینمای ایران و یک برنامه تلویزیونی - از میان آن‌هایی که خودشان را قبل از توضیح من معرفی کرده بودند - چقدر حسادتم را برمی‌انگیخت. اما آشنایی با این مرد همه آن حسادت‌ها را شست و برد، همان روز اول به شباهت اسم‌های‌مان اشاره کرد و حتی به شوخی گفت می‌شود یک فیلم برمبنای همین اشتباه گرفتن ساخت. همان روز اول حمید صدر نه به عنوان یک نویسنده تازه کارونه به عنوان یک شاگرد، که یک دوست و یک رفیق مرا پذیرفت و شوخی و اغراق نمی‌کنم، این افتخاری بود. اولین باری که از نزدیک دیدمش فکر کردم تصویر ذهنی‌ام از او چقدر متفاوت بود با واقعیت و این اصلاً یکی از ویژگی‌های اصلی او بود که ضد همه کلیشه‌ها بود: حمید صدر را نمی‌شود در کلام، خوب توصیف کرد، این نوشته شاید عجولانه یک صدم آنچه دوست داشتم در ستایش مردی بزرگ و یگانه بنویسم، نیست. جایی معرفی‌اش کردم و سخنرانی برای معرفی‌اش آماده کردم اما همان اول حرفم را قطع کرد و گفت: من حمیدرضا صدر هستم، نویسنده... و تمام

نمی‌توانم در مورد او بنویسم مرحوم، حالا می‌فهمم وقتی نوشت: «سینمای کلاسیک تمام شده اما فیلمسازانی مثل جان فورد تمام نمی‌شوند، تا آخر تاریخ می‌مانند...» منظورش چه بود. خوشحالم که سه حرف اول یکسان در نام خانوادگی‌مان باعث شد بتوانم یکی از شگفت‌انگیزترین انسان‌های روی زمین را تا حدودی کشف کنم. در ذهن من حمید صدر جایی آن بیرون زنده است، دارد فیلم می‌بیند و فوتبال تماشا می‌کند و کتاب می‌خواند و لیوان قهوه‌اش هم آنجا کنار دستش نشسته است. دنیای ذهنی من که دست خودم است: حمیدرضا صدر زنده است و نمی‌میرد...

طرح

حمید سحری

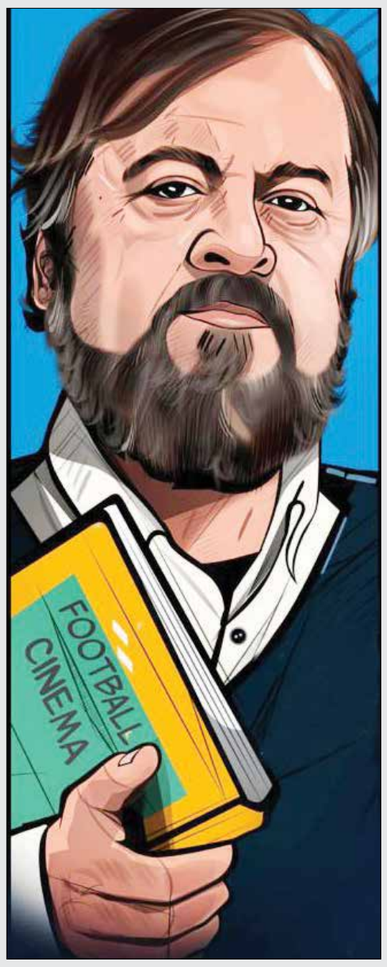

جمعه صبح دکتر حمیدرضا صدر آسمانی شد. مردی که با رفتنش نه فقط فوتبالی‌ها بلکه جامعه سینما و تئاتر را هم تحت تأثیر قرار داد.

او دانش‌آموخته شهرسازی بود و دکترایش را از دانشگاه لیدز گرفته بود. مردی که شریف زندگی کرد و با کلماتش جادو می‌کرد. کتاب‌هایی که او درباره تاریخ فوتبال ایران نوشته، مهم‌ترین آثار حوزه تاریخ شفاهی ورزش ایران هستند. صدر به این معروف بود که می‌تواند با ۵ دقیقه صحبت هرکسی را علاقه‌مند به فوتبال کند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

تویتر

سعید آقایی

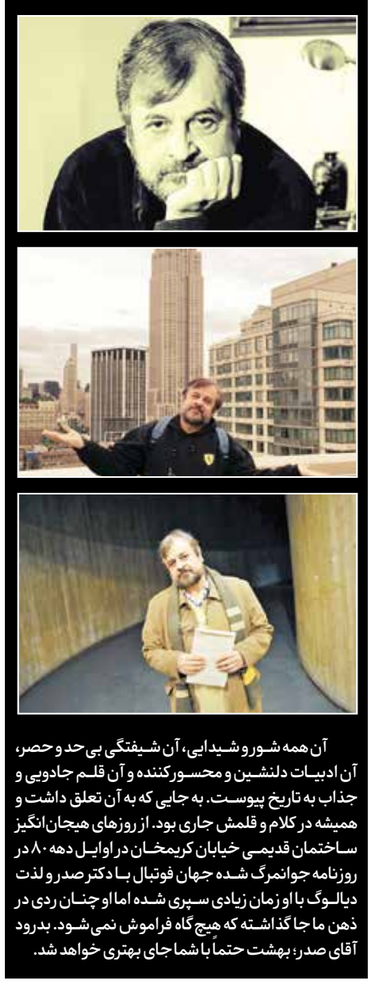

آن همه شور و شیدایی، آن شیفتگی بی‌حد و حصر، آن ادبیات دلنشین و محسورکننده و آن قلم جادویی و جذاب به تاریخ پیوست. به جایی که به آن تعلق داشت و همیشه در کلام و قلمش جاری بود. از روزهای هیجان‌انگیز ساختمان قدیمی خیابان کریمخان در اوایل دهه ۸۰ در روزنامه جوانمرگ شده جهان فوتبال با دکتر صدر و لذت دیالوگ با او زمان زیادی سپری شده اما او چنان ردی در ذهن ما جا گذاشته که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. بدرود آقای صدر؛ بهشت حتماً با شما جای بهتری خواهد شد.

اینستاگردی

لیلی گلستان- مترجم

حمیدرضا صدر را فقط یک بار دیده بودم و سلام و علیکی. اما همیشه نقدهایش را در مورد فوتبال و درباره سینما می‌خواندم و از نگاه و نثرش لذت می‌بردم. امروز صبح که خبر مرگش را شنیدم چنان به هق و هق و گریه افتادم که از خودم تعجب کردم. هنوز هم اشکهایم سرازیر است. لازم نبود خودش را بشناسم، نوشته‌هایش کار خودش را کرده بود. این است تأثیر فرهنگ و ادبیات.

اینستاگرام

علی اصفردشتی/ کارگردان تئاتر

ماهرترین تماشاگر ایرانی بود

همه ما که در کار ساخت تئاتر و اجرا هستیم، دلخوش به لحظات ملاقات با تماشاگران‌مان بوده‌ایم. پرلذت‌ترین لحظات یک اجرا برایم لحظاتی است که به تماشای تماشاگرانم به وقت ورود و خروج از سالن اجرا می‌ایستم. این دو لحظه که در مابین آنها به ظاهر اجرا به مدد حضور جمعی تماشاگران - چنان آئینی - رخ داده است، بدن‌ها و صورت‌هایی را قبل و بعد از تماشا در معرض تماشای ما قرار می‌دهد تا شاید قدری بدانیم چه کرده‌ایم و شانس شنیدن صدا و کلام تماشاگر را داشته باشیم.

و حالا امروز که ماه‌هاست نه شانس تماشاگر بودن داشته‌ام و نه شانس تماشاگر داشتن، خبر از دست دادن یکی از ماهرترین تماشاگرانم را می‌خوانم. خبری که هفته‌هاست آمادگی شنیدنش را پیدا کرده‌ایم و البته آن کورسوی کذایی امید مغز ما را از واقعیت تلخ سرطان و متاستاز فراری می‌داد.

دکتر حمیدرضا صدر یکی از ماهرترین تماشاگرانی بود که در سالیان گذشته به تماشای بسیاری از ما نشسته است. او خوب تماشا می‌کرد، همه چیز را، از فوتبال و سینما تا کنسرت و تئاتر و گالری و حتی سیاست را. مهارت در تماشا با گستره وسیعی از اموری که به تماشا نسبت دارند و دکتر صدر با شیرین کلامی و دقت درباره همه‌شان سخن می‌گفت. خوش‌شانسی بسیاری از ما بود که توانستیم او را در صندلی تماشاگران‌مان داشته باشیم و من همیشه با افتخار از او برای تماشای اجراهایم دعوت می‌کردم. او یک تماشاگر دانشمند بود.

وقتی برای تماشای متاستاز آمده بود، بلافاصله و بعد از خوش و بش دلنشینش بعد از اجرا گفت: استاد [این لفظ او بود] من هم همپا بوده‌ام و موفق و پیروز [نقل به مضمون]

در همان لحظه به همسر زیبایش مهرزاد خانم که همیشه شانه به شانه‌اش می‌ایستاد اشاره کرد.

بله دکتر صدر زمانی همپای همسر نازنینش بود و در ماه‌ها و سال‌های گذشته جای بیمار و همپا عوض شده بود. نمی‌دانم به راستی به وقت بیماری چه کسی اجراگر است و چه کسی تماشاگر؟! آیا بیمار اجراگر است و همپا تماشاگر رنج اجراگر یا برعکس اما هرکدام که باشد دکتر صدر و همسرش هر دو را تجربه کرده‌اند، یکی با پایان خوش سلامتی و دیگری با پایان تلخ اما واقعی مرگ. می‌خواهم تصور کنم دکتر صدر به وقت مرگ در باشکوه‌ترین لحظه تماشا بوده است. تماشای همپای نازنینش و همه ما در این دنیای وارونه!

روحش شاد

تک به تک

میعاد تیک

دو ساعت سرمای مطلق

ویترین خالی

۱۲۰ دقیقه جدال نافرجام برای یک پله صعود و برای نزدیک‌تر شدن به قله، تنها تفسیری است که می‌توان از نود و ششمین شهرآورد تاریخ فوتبال ایران داشت. سرخابی‌ها برای رسیدن به مرحله نیمه‌نهایی رقابت‌های جام حذفی، در مرحله یک‌چهارم با یکدیگر مواجه شدند تا از بین دو قطب بزرگ فوتبال کشور، تنها یکی جواز حضور در دور بعد را کسب کند و دیگری محکوم به سقوط گردد. تنش‌ها و حواشی چند روز قبل از برگزاری دربی تهران با بیانیه‌نویسی دو باشگاه و البته مناظره‌های دون از شأن مدیران اجرایی سرخابی‌ها بیش از پیش بالا گرفت. شهرآوردی که همیشه محلی برای تخلیه احساسات و عواطف تماشاگران و هواداران دو باشگاه بزرگ استقلال و پرسپولیس بود، برای چهارمین بار متوالی بدون حضور صاحبان اصلی دو تیم در استادیوم مملو از سکوت آزادی برگزار شد تا تنها علت وجود حواشی، مدیران و مربیان باشند و بس. تنها صداهایی که در شامگاه پنجشنبه شب غرب تهران طنین‌انداز می‌شد، سوت‌های گهگدار علی رضا فغانی، فریادهای گاه و بیگاه بازیکنان و کادرفنی دو تیم بود که خلأ موجود در آزادی را هر اندازه بیشتر به صورت‌مان می‌کوبید. بازی هم همان‌قدر بی‌روح و سرد بود که استادیوم بدون تماشاگر. دربی سنتی تهران که همیشه به‌عنوان ویترین و آینه فوتبال کشور دیده می‌شد، این روزها مانند گنجه‌ای تار عنکبوت بسته و نمور شده که هیچ چیزی برای ارائه ندارد. گران‌ترین تیم‌های فوتبال ایران در شرایطی ۱۲۰ دقیقه کم‌جان و منفعل را در زمین دویدند که شاید ۲۰ دقیقه‌اش هم فوتبال به معنای واقعی نبود.

آبی‌ها در نهایت با پیروزی در ضربات مرگبار پنالتی، جواز حضور در مرحله نیمه‌نهایی جام حذفی را کسب کردند تا این فرهاد مجیدی باشد که به رکورد نباختن مقابل پرسپولیس در دیدارهای حذفی ادامه می‌دهد. یحیی گل‌محمدی و کادرش هم با انتخاب‌های غلطی که در تعیین پنالتی‌زنان تیم‌شان داشتند، باید برای لیگ بیستم و رقابتی بجنگند که سپاهان هم در آن مدعی است و حرف‌هایی برای گفتن دارد.

رشته توئیت

سامان موحدی‌راد

این فوتبال نبود

کسالت به وقت زندگی

حقیقتاً بعد از یک ماه تماشای رقابت‌های زیبای یورو ۲۰۲۰ و دیدن این همه فوتبال زیبا هیچ کدام از ما مستحق تماشای چنین فوتبالی نبودیم. آن هم بعد از یک هفته پرتنش، پربیانیه و پر از خط و نشان. همه جنجال‌ها فقط برای بیرون زمین بود و همه رگ گردن نشان دادن‌ها و سایر حواشی گویا فقط برای گرم کردن بازار شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بود. درون زمین ما شاهد ۱۲۰ دقیقه کسالت‌بار بودیم. انگار نه انگار جمعی از بهترین ستاره‌های لیگ ایران در زمین رو در روی هم قرار گرفته‌اند. آن هم با آن پیشینه عجیب و همه این کری خوانی‌هایی که در این مدت صورت گرفته بود. با این حال شاهد یکی از نازل‌ترین نمایش‌های فنی درون زمین بودیم. فوتبالی پر از اشتباه، بدون برنامه و افتضاح در بخش بازی‌سازی. تعداد پاس‌ها درست به ندرت از عدد شش تجاوز می‌کرد و دروازه‌بان‌های دو تیم در بیشترین زمان‌های بازی هم بیکار بودند. با این حال به مدد برگزاری بازی در رقابت‌های جام حذفی این دیدار سرانجام یک برنده داشت. برنده‌ای که به نظر از دیگری استحقاق بیشتری برای جشن بعد از بازی داشت. نه به خاطر نمایش درون زمین که همانطور که گفتیم نمایشی فاجعه‌بار بود. تنها به خاطر تلاش فرهاد مجیدی برای بهتر و بهتر کردن تیمش. فرهاد مجیدی بعد از سه سال حضور در کسوت مربیگری در فوتبال ایران، دیگر لیاقت بردن یک جام را دارد و این پیروزی راه او را برای رسیدن به کاپ قهرمانی جام حذفی بیشتر و بیشتر هم کرد. او سرانجام توانست سامانی به خط دفاعی استقلال بدهد. اگرچه عملکرد مدافعان استقلال همچنان از شرایط عالی به دور است اما با این حال پیشرفت محسوسی نسبت به روزها فاجعه‌بارش دارد. اگرچه آنها در این بازی عارف غلامی را با مصدومیتی طولانی مدت از دست داده‌اند و این مسأله کار آنها را برای ادامه رقابت‌های جام حذفی و همچنین رقابت‌های آسیایی سخت می‌کند اما به هر حال نظام دفاعی تیم فرهاد مجیدی کم‌کم به نرم قابل قبولی رسیده است اما همچنان استقلال در بیلد آپ و انتقال بازی از دفاع به حمله ضعیف عمل می‌کند. مسأله کمربند میانی استقلال هم یکی از موضوعات مهمی است که فرهاد مجیدی باید برای آن جوابی پیدا کند. آرش رضاوند نمایش قابل قبولی در بازی روز گذشته داشت ولی با این حال استقلال در میانه میدان کمی سردرگم بود. تنها بعد از تعویض مهدی پور بود که وضعیت کمی برای استقلال تغییر کرد. به هر حال باید برای ترکیب مهدی پور، ریگی و رضاوند تدبیر بهتری پیدا کرد. تعویض بابک مرادی و نمایش قابل قبولش در این بازی هم یکی از نکات خوب فنی تیم فرهاد مجیدی بود. به هر حال فرهاد مجیدی در مسیر بهتر شدن گام برمی‌دارد و این بار مصمم‌تر از قبل است تا بهتر و بهتر شود. برای همین شاید استحقاق یک جام را در آغاز راه داشته باشد.

گزارش یک

سام ستارزاده

روزی که احتیاط شرط حذف بود

مزدتـــرس

پرونده

نود و ششمین پرده از تاریخ شهرآوردها چهره متفاوت و آرامی از مج‌اندازی فرهاد مجیدی و یحیی گل‌محمدی را به تصویر کشید؛ شبیه به دربی نسبتاً بی‌روح قبلی که با پیروزی ملایم طرف سرخ‌پوش پایان یافت و در تضاد با نبرد سرخابی‌ها در نیمه‌نهایی جام حذفی سال گذشته که در انتهای آن استقلالی‌ها جشن صعود به فینال را گرفتند ولی قرمزهای پایتخت سرافرازانه زمین را ترک کردند. گل‌محمدی و مجیدی هر دو جزو آن دسته از مربیان داخلی هستند که هجومی‌ترین تفکرات را دارند. با این حال، روند بازی پنجشنبه عصر دو تیم نخست پایتخت‌گویای آن بود که هر دو طرف راضی به کشیده شدن بازی به ضربات پنالتی برای تعیین صعودکننده بودند.

آن‌گونه که آمار و ارقام شهرآورد ۹۶ را حکایت می‌کنند، حاصل ۱۲۰ دقیقه رویارویی شاگردان مجیدی و گل‌محمدی، ۲۸ ضربه به سوی قفس‌های توری ورزشگاه آزادی بوده که در میان آنان، تنها دو شوت از سوی پسران آبی در چارچوب بود و یک ضربه سر توسط عیسی آل‌کثیر به تیرک دروازه سیدحسین حسینی کوبیده شد. از حیث مالکیت توپ و تعداد پاس، آبی‌پوشان از رقیب خود با اختلاف اندکی سرتر بودند. با این حال، امید گلزنی هیچ‌یک از دو تیم به عدد ۱ گل هم نرسید. به عبارتی دیگر، درگیری دو تیم بر سر توپ بیشتر در یک سوم میانی میدان در جریان بود و سیر موقعیت‌های خلق شده به گونه‌ای نبود که تساوی صفر- صفر را حتی برای ۱۲۰ دقیقه نتیجه ناعادلانه‌ای بدانیم.

هرچند در وقت‌های اضافه نخست هیجان تقابل سرخابی‌ها به اوج خود رسید اما آنچه در بیشتر طول بازی در هر دو تیم به چشم می‌خورد و عامل آرام سپری شدن دربی اخیر بود، کارهای ترکیبی بود که به‌ویژه در کناره‌های زمین از هر دو سو انتظار می‌رفت اما از هیچ‌یک دیده نمی‌شد. تنها چند حرکت تیمی در سمت راست خط دفاع پرسپولیس با حضور مهدی قایدی و محمد نادری (و سپس بابک مرادی) بود که اندکی زوج سیامک نعمتی و احسان پهلوان را آزار داد. وجه مشترک هر دو تیم، دفاع منطقه‌ای و منظم با تمام نفرات و آغاز پرس تیمی از میانه میدان و از سویی دیگر، حمله به سوی زمین دیگری با حداقل نفرات بود.

استرس همیشگی شهرآوردها؛ حفظ قوای بدنی برای سه دیدار نهایی لیگ، ترس از تخریب روحیه بازیکنان و ترس از حذف به دست رقیب سنتی. این دست بهانه‌ها برای رضایت زودهنگام فرهاد و یحیی به ضیافت پنالتی‌ها، ریشه در همان کلیدواژه‌ای دارد که در بهانه آخر برق می‌زند: ترس. این کلمه را شاید «احتیاط» بنامند تا ماهیت تاریک آن در قبال استقلال و پرسپولیس به چشم نیاید اما حقیقت آن است که برای رقم خوردن چنین بازی‌ای گام نخست نادیده گرفتن فلسفه هجومی منحصربه‌فرد سرخابی‌هاست که پی یکی را برانکو ریخته و دیگری را شفر و استراماچونی بنا کرده‌اند.

ما در دربی ۹۶ بیش از هر چیزی دلمان برای پرسپولیسی که با حوصله توپ را در عرض زمین می‌گرداند تا منتظر موقعیت مناسب برای یورش به حریف باشد و برای استقلالی که به سریع‌ترین و چشم‌نوازترین حالت‌ها به قلب دفاع رقیبش می‌زد تنگ شده. مجیدی و گل‌محمدی هیچ‌کدام نباید نتیجه یک بازی بزرگ را فدای میراث فنی‌ای کنند که حاصل آن ارتقای جایگاه هر دو باشگاه در سطح اول فوتبال آسیا بوده. امید واریم در مصاف سرخابی‌ها با الهلال و النصر در لیگ قهرمانان آسیا، دلمان برای این نمایش‌های فنی تنگ نگردد.

پنالتی

مازیار گیلکان

بی‌کیفیت‌ترین و سرنوشت‌سازترین دربی

دربی غروب پنجشنبه جام حذفی آنچنان کیفیت ضعیفی داشت که حوصله بیننده را سر می‌برد، این کیفیت نازل در نیمه اول آزاردهنده بود و هرچه از زمان بازی در نیمه دوم و وقت‌های اضافه گذشت، باز هم چیزی به کیفیت بازی اضافه نشد، بلکه هیجان ناخودآگاه بازی به بیننده شاید این حس را می‌داد که کیفیت بازی بهتر شده است.

استقلال و پرسپولیس بیش از آنکه فوتبال بازی کنند، مشغول مهار یکدیگر بودند. در این پروژه مهار البته استقلال درصدی موفق‌تر و پرسپولیس حتی در همین کار هم بی‌برنامه‌تر به نظر می‌رسید.

استقلال بهتر از هر تیم دیگری در فوتبال ایران توانست پرسپولیس را مهار کند و در این کار موفق بود اما هیچ‌کس نفهمید که به غیر از پروژه مهار حریف، این دو تیم چه برنامه‌ای برای بازی داشتند.

این ناامیدکننده است که گران‌قیمت‌ترین تیم‌های فوتبال ایران چنین نمایش ضعیفی را ارائه دهند.

از همان نیمه اول روشن بود که کار این بازی به ضربات پنالتی می‌کشد. استقلال در ضربات پنالتی حواس جمع‌تری داشت و بازیکنانش را بهتر انتخاب کرد اما شانس در پنالتی‌ها اصل غیرقابل انکار است.

استقلال برنده یک بازی سرنوشت‌ساز شد و حالا یک جام در دسترس آبی‌هاست. استقلال با این جام شخصیت تیمی خود را بازیابی می‌کند و این می‌تواند به کیفیت شروع این تیم برای فصل آینده کمک کند.

استقلالی‌ها البته هنوز باید راهی سخت را در جام حذفی طی کنند و پیروزی در دربی حذفی اگرچه گذر از مرحله‌ای سخت بود اما استقلال هنوز باید برای رؤیای جام در این فصل بجنگد.

پرسپولیس بعد از شکست در دربی حذفی، باید روحیه‌اش را بازیابی کند تا در لیگ و در رقابت با سپاهان کم نیاورد. فاصله دو امتیازی پرسپولیس با سپاهان نمی‌تواند جام را برای قرمزها تضمین کند و به همین دلیل بازی‌های باقیمانده فصل برای پرسپولیس هر کدام مثل یک بازی حذفی است. جام حذفی برای پرسپولیس تمام شد اما هر بازی این تیم در لیگ سرنوشت این تیم در فصل جاری را تعیین می‌کند. پرسپولیس به از دست دادن دو جام در یک فصل عادت ندارد، پس بیشترین توانش را با خود به لیگ می‌برد.

این ناامیدکننده است که گران‌قیمت‌ترین تیم‌های فوتبال ایران چنین نمایش ضعیفی را ارائه دهند. از همان نیمه اول روشن بود که کار این بازی به ضربات پنالتی می‌کشد. استقلال در ضربات پنالتی حواس جمع‌تری داشت و بازیکنانش را بهتر انتخاب کرد اما شانس در پنالتی‌ها اصل غیرقابل انکار است. استقلال برنده یک بازی سرنوشت‌ساز شد و حالا یک جام در دسترس آبی‌هاست.